

سیاست بین الملل و رویکرد زیست محیطی

دکتر سید عبدالعلی قوام^{**}

چکیده

از آنجایی که مفروضات و گزاره‌های ما می‌توانند در تجزیه و تحلیل مسائل سیاست بین‌الملل مؤثر باشند، بنابراین، نگاه ما نیز از منظر بوم‌شناختی در بررسی الگوهای رفتاری و رویدادهای بین‌الملل مؤثر است. تحت این شرایط، تجزیه و تحلیل منافع، امنیت ملی، تعارض، همکاری، قدرت و اصولاً موضوعات جنگ و صلح، تصویر متفاوتی از سیاست بین‌الملل ارائه می‌کنند که با نگاه سنتی ما نسبت به مقولات مزبور متفاوت است. در حالی که رئالیسم برای بقای دولتها و تأمین منافع ملی، به جغرافیا به صورت منبع عمده قدرت می‌نگرد، لیبرالیسم ضمن تأکید بر نیاز به دسترسی آزاد منابع در چهارچوب اقتصاد جهانی، به فاجعه‌های زیست محیطی کمک زیادی کرده است. از منظر بوم‌شناختی، افراطی، خط اصلی نظریه روابط بین‌الملل، فرایندها و نتایجهای بین‌المللی را به گونه‌ای تعریف کرده است که به صورت بنیادی با اصل توسعه پایدار منافات دارد.

واژگان کلیدی: سیاست بین‌الملل، رویکرد زیست محیطی، بوم‌شناختی، توسعه پایدار، نظریه انتقادی

^{**} اسناد دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

در چارچوب روابط بین الملل، بوم‌شناسی به رابطه میان انسانها و محیط فیزیکی و بیولوژیکی آنها اشاره می‌کند. گرچه بحث طبیعت و روابط با آن، از مدت‌ها پیش مطرح بوده است، ولی مسائل زیست محیطی به صورت بخش جدایی‌ناپذیر نقد مدرنیته درآمد که طی آن ضمن هشدار در مورد بروز بحرانهای زیست محیطی، به حد و حدود سرمایه‌داری، سوسیالیسم، دولت‌سالاری، دموکراسی مبتنی بر نمایندگی و خود علم می‌پرداخت، لکن در عمل برای مدت طولانی به سبب حاکم بودن دیدگاههای خاص بر مطالعه سیاست بین الملل، در بسیاری از موارد اهمیت چندانی به بررسی مقولات و مفاهیم سیاست بین الملل از زوایای بوم شناختی داده نمی‌شد.^۱ تا آنجا که هنوز هم امروزه نظریه روابط بین الملل به ارزش واقعی اندیشه‌های بوم شناختی به عنوان یک نظریه سیاسی پی نبرده است. با وجود آنکه بوم‌شناسی و روابط بین الملل به صورت متناقض به یکدیگر مربوطند، ولی بحثهای نسبتاً اندکی از پویاهای سیاسی بین الملل در درون اندیشه‌های بوم شناختی صورت گرفته و بوضوح این مطلب تصریح نشده که چگونه مسائل زیست محیطی می‌تواند دستور کار جهانی را در ارتباط با همکاریها، همکاریها، وابستگی متقابل، قدرت، هویت، عدالت، ناپرابری و جنگ و تعارض دستخوش تغییر سازد.

خط اصلی نظری و مسائل بوم شناختی

اصولاً مفروضات و گزاره‌های ما می‌توانند نوع نگاه ما را به سیاست بین الملل تعیین کنند. بر این اساس، در اینجا می‌توان نظریه روابط بین الملل را از منظر بوم شناختی تحت بررسی قرارداد. در چنین وضعیتی ضروری است بسیاری از مفاهیم و مقولات سیاست بین الملل، با توجه به نوع نگاه ما دستخوش دگرگونی شوند که در بسیاری از موارد برداشتهای مزبور در تضاد، تعارض و تناقض با مفاهیم و تعاریفی خواهند بود که بر اساس خط اصلی فکری و نظری روابط بین الملل مطرح گردیده‌اند.^۲ در اینجا ضروری است مسائل بوم شناختی را بر اساس هر یک از رویکردهای مزبور مورد ارزیابی قرار دهیم:

1. Sprout, H and Sprout M., *Towards a Politics of the Planet Earth*, Van Nostrand, New York, 1971.

2. Paterson, M., *Green Politics*, in Burchill, S. and Linklater, A. (eds.), *Theories of International Relations*, Basingstoke: Macmillan, 1996.

اهمیت رویکرد رئالیسم در مطالعه سیاست بین الملل بدین علت است، زیرا که پیش از هر گفتمان دیگری مبادرت به تعریف سیاست بین الملل به صورت یک منطق تعارض بین دولتمردان و گروههای نظامی قدرت طلب در شرایط فقدان اقتدار مرکزی (آنارش) نموده است. اگر رئالیسم یک پایه هستی شناختی برای مطالعات بین المللی فراهم آورده، آنگاه این سؤال مطرح می شود که آیا این تاحدی مسؤول بحران جاری زیست محیطی نیست؟ و یا به طور کلی، آیا اصولاً در اندیشه های واقعگرایی به مسائل بوم شناختی توجهی شده است؟

اکثر بوم شناسان افراطی بر این نظرند که حاکم بودن سیاست قدرت برای مدت طولانی باعث بروز جنگهای جهانی و توسعه فن آوریهای نظامی گردیده که آثار آن بر محیط زیست بسیار ویران کننده بوده است.

برای آنکه سازگاری میان بوم شناختی و واقعگرایی را - اگر وجود داشته باشد - مورد ارزیابی قرار دهیم، ضروری است به مفروضات کلیدی آن توجه کرده، سپس آثار آنها را بر وضعیت جهان مورد بررسی قرار دهیم.

جنبه های کلیدی جهان بینی واقعگرایی، که ممکن است نقش بوم شناسی آن را تا اندازه ای روشن کند، عبارت است از: موضوعات هستی شناسی تعارض و تجاوز، جنبه های سلسله مراتبی، تأکید بر یکنواختی و همگنی، دیدگاههای مادی به سیاست بین الملل و سرانجام جنبه های معرفت شناسی تقلیل گرایانه به آن در روابط بین الملل.

بعد هستی شناسی واقعگرایی، از مفروضاتی در مورد ماهیت انسان و سپس نشان دادن آن در مقیاسی وسیعتر در چارچوب دولت - ملت نشأت می گیرد. براین اساس، دولتها برای بقای خویش ذاتاً به دنبال قدرتند؛ آنها بازیگرانی منطقی اند تأکید واقعگرایی بر ترس ناشی از تهدیدات خارجی، امکان دارد توانایی آن را برای ارزیابی و درک تهدیدات از درون و از فرآیندهای فراملی، مانند زوال محیط زیست و یا روندهای بلند مدت تری، مانند افزایش گرمای کره زمین محدود سازد.

مفروض کلیدی دیگر مربوط به خود ساختار نظام بین الملل است: بقاء در یک جهان آشوب زده تعارض آمیز، بدون وجود هر گونه اقتدار مرکزی، مستلزم آن است که واحدهای ملی به صورت سلسله مراتبی سازمان یابند. در اینجا به نوعی زنجیر فرماندهی جهت اطمینان از بقای دولت نیاز است. در اصل، معمای امنیت سیاستهای نظامی تیمه مجهزی را برای دولت توجیه

می‌کند.

با وجود قبول حالت سلسله مراتبی که حاکی از تفاوت در ساختار اجتماعی و روابط قدرت است، در اندیشه واقعگرایی عناصری وجود دارند که همگرایی و یکنواختی را ترغیب می‌کنند. در نگاه واقعگرایی تاریخ خود را تکرار می‌کند. براساس این تحلیل، با وجود آنکه انواع نظامهای بین‌المللی، از یونان باستان گرفته تا نظام دولتهای اروپایی قرون وسطی و بالاخره تا نظام وستفالی، دستخوش تغییر شده‌اند، ولی پایه و اساس امور جهانی دگرگون نشده است. بدین ترتیب، انگیزه‌های انسانی مشابه است؛ و خشونت نیز همچنان به صورت یک منبع ثابت باقی می‌ماند. مجموعه این بررسیها حاکی از جهان‌بینی مادی واقعگرایی است، زیرا قدرت به طور عمده در شکل مادی ظاهر شده و استفاده از نیروی فیزیکی برای نجات و بقا ضروری است. واقعگرایی از یک هستی‌شناسی پوزیتیویستی و تقلیل‌گرایانه حمایت می‌کند که به هیچ وجه مورد تأیید بوم‌شناسان افراطی نیست.

با مطالعه مفروضات مزبور در چارچوب واقعگرایی می‌توان مبنایی را برای یک نوع ارزیابی بوم‌شناختی فراهم کرد. بر خلاف دیدگاه لیبرال و انتقادی، رویکرد واقعگرایی بر هدفهای آزادی و پیشرفت فردی تکیه نمی‌کند. در آغاز هزاره سوم هنگامی که مسائل زیست محیطی را در چارچوب توسعه پایدار مورد بررسی قرار می‌دهیم، اساس آن عنایت به کرامت، رفاه و پیشرفت انسانی است و در حقیقت، انسان به عنوان هدف نه وسیله مطرح است. گرچه هنوز ثروت مادی مورد توجه است، ولی اینکه این ثروت چگونه حاصل می‌شود و آیا پایدار است و یا اینکه باعث وارد کردن خسارت به محیط زیست در جاهای دیگر می‌شود، حایز اهمیت است.^۱ مسائل جغرافیایی و ژئوپلیتیک به عنوان یک عامل قدرت مورد توجه قرار می‌گیرند، ولی در این روند به ارزش ذاتی جغرافیا عنایت نشده، بلکه به طور عمده تأکید بر اهمیت استراتژیک منابع طبیعی و انسانی است. واقعگرایی موضوع امنیت را در شکل بسیار محدود نظامی بررسی می‌کند؛ بدون آنکه به جنبه‌های فرهنگی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی (به صورت محدود) و رفاهی آن عنایت داشته باشد. این خود یکی از مواردی است که بشدت مورد انتقاد لیبرالها قرار می‌گیرد. تعریف

1. Goudie, Andrew, *The Changing Human Impact*, in Friday, Laurie and Laskie, Ronald (eds.), *The Fragile Environment*, Cambridge, Cambridge University Press, 1989, pp. 1 + 21.

محدود امنیت در چارچوب دولتهای مستقل، فضای اندکی را برای بررسی آن در ورای مرزها و در اشکال گوناگونش فراهم می آورد. امروزه مسأله کمیابی آب، آثار مواد آلاینده بر محیط زیست و زندگی انسانها، شیوع انواع بیماریهای مهلک و واگیر (ایدز) در اقصی نقاط جهان، افزایش مهاجرتهای بی رویه، بی سوادى، جهل و جز اینها، جملگی مشکلات امنیتی فراوانی را برای مردم جهان پدید می آورند که به هیچ وجه نمی توان با تأکید بر نیروی نظامی، فضای امنتری را تدارک دید.

دیدگاه واقعگرایی در مورد سلسله مراتب شدت مورد انتقاد سوسیالیستها و آنارشیستهای زیست محیطی است، زیرا پروژه اجتماعی هر یک از آنها، آزاد کردن انسان و اشکال گوناگون زندگی از طریق برابر نمودن تدریجی منزلت اجتماعی افراد است. واقعگرایی با عنایت به حفظ وضع موجود، از سرمایه داری به عنوان قویترین نیروی تولیدی که تا به حال در تاریخ بشر شناخته شده است، پشتیبانی می کند. نگاه یکنواخت و همگن رئالیسم، در عمل بر تفاوتهای واقعی موجود طبقاتی و فرهنگی سرپوش می گذارد.

به طور کلی، ارزیابی واقعگرایی، از سوی دیدگاههای زیست محیطی گوناگون، متفاوت است. چنانچه طبیعت اکیداً به صورت یک منبع تلقی شود که باید به طور صحیح آن را مدیریت نمود، آنگاه واقعگرایی یک چارچوب «هابزی» را برای مدیریت مؤثر دولت در خصوص هر گونه بحران منابع پیشنهاد می کند. واقعگرایان بحث قدیمی را پیش خواهند کشید که اصولاً کمیابی باعث تعارض می شود و تنها دولتهای قوی با منافع ملی مانوس بوده، قادر به تجهیز مساعی لازم جهت به حداقل رسانیدن مسائل ناشی از کمیابی هستند. به هر حال، باید دید که آیا دنیای واقعگرایان از لحاظ مفهومی آنقدر مجهز شده است که سیاره زمین را در بلند مدت حفظ کرده، باعث پیشبرد ایده آنها، امنیت و صلحی باشد که برای نظریه واقعگرایی به طور اخص و نظریه روابط بین الملل به طور اعم، اساسی است؟ واقعگرایان بر تهدیدات فوری بر امنیت که بر اثر کمیابی در حالت آشوب زدگی حاصل می شود، تأکید کرده، یادآور می شوند که رقبا باید تا آن حد برای جنگ آماده شوند، که بتوانند از آن اجتناب ورزند. تحت این شرایط، آنها مجبور لازم را برای دستگاه نظامی صادر کرده، از شهروندان تقاضای وفاداری و تعهد بی چون و چرا دارند. مساعی جنگی در زنجیره فرماندهی مستلزم کارآیی است و قاعدتاً نباید کثرت گرایی اجتماعی را ترغیب نماید. نتیجه این وضعیت، حمله مستقیم به شرایط زیست محیطی است. در این فرآیند،

نه تنها ارتش مصرف‌کننده سیری‌ناپذیر طبیعت است، بلکه در سطح اجتماعی نیز به تنوع طبیعت احترام گذاشته نمی‌شود. واقعگرایی، جهان‌بینی‌یی است که کنترل توسط نخبگان را ترغیب کرده، به میزان قابل توجهی تهدید خود ارتش را به امنیت ملی در دوران صلح نادیده می‌گیرد. مجموعه این وضعیت نشان می‌دهد که در عصر پیچیدگی، فناوری و مسائل فراملی، راه‌حلهای رنالیستی نسبت به مسأله امنیت نمی‌توانند کارساز و ارضاکنده باشند.^۱

در خصوص دیدگاه لیبرال و مسائل زیست محیطی باید خاطر نشان سازیم که اکثر نظریه پردازان زیست محیطی روی جهان‌بینی عامگرایانه لیبرالیسم بحثهای زیادی دارند. این جهان‌بینی با تأکید روی فرد به دنبال صدور اصل خوشی از طریق ایدئولوژیهای بازار آزاد به اقصای نقاط جهان است. اگر قرار است محیط زیست در شکل متنوع آن باقی بماند، آن گاه باید به لیبرالیسم به عنوان برقرار کننده تساوی و برابری فرهنگی جهانی، با دیده شک و تردید نگریست. بسیاری از نظریه پردازان افراطی زیست محیطی، با اندیشه‌های آزادپنخواهانه‌ای که اینک در چارچوبهای زیست محیطی بسیار قوی است، موافقت در ضمن، میان سوسیالیسم زیست محیطی و کارکردگرایی با تأکید آنها بر توزیع رفاه و تخصیص فن‌سالاری پیوندی نزدیک وجود دارد. در اینکه در دیدگاههای لیبرال، تأکید بر آزادی فردی، جنبشها، حق مالکیت و سرانجام خود اندیشه است، شکی نیست، ولی هنگامی که آزادی اندیشه کورکورانه معادل آزادی کارآفرینی شود، آنگاه طبیعت احتمالاً دچار مشکل خواهد شد. به همین علت، با نظریه‌های زیست محیطی افراطی در مورد تجارت آزاد به صورت انتقادی برخورد می‌کنند. بوم‌شناسان افراطی در خصوص موضوعات تخصصی در حوزه‌های زیست محیطی، مسائلی را مشاهده می‌کنند. اینها ساز و کارهایی هستند که در نظریه روابط بین‌الملل لیبرال که تا اندازه‌ای در صدد ایجاد صلح میان دولتهاست، تحت این شرایط صلح دولت لزوماً متوجه صلح فرد نیست. همچنین اتکای به متخصصان از طریق غیرسیاسی کردن مسائل (بازگشت به فن‌سالاری) امکان دارد نقض آشکار دموکراسی باشد. این که بسیاری از مشترکات جوامع در خصوص مسائل جهانی، از جمله مسائل زیست محیطی مستلزم راه‌حلهای چند جانبه است، در عمل ما را به دیدگاههای کارکردگرایان و

1. Dendney, D., *Environment and Security: Muddled Thinking*, in *The Global Agenda: Issues and Perspectives* in C. W. Kegley and E.R. Wittkopf (eds.), McGraw - Hill, New York, 1995.

کثرت گرایان نزدیکتر می‌کنند.

آنچه مسلم است، اقتصاد جهانی لیبرال به طور نسبی، به دسترسی آزاد منابع نیاز دارد، که نتیجه آن بروز فاجعه‌های زیست محیطی در گذشته بوده است. تحت این شرایط، رژیم نهادگرایی تکنولیبرال به میزان لازم می‌کوشد تا دردسرهایی را که توسط فلسفه زیربنایی فایده‌گرایی به وجود آمده است، از بین ببرد.

به طور کلی، در مطالعه دیدگاه‌های پست پوزیتیویستی در روابط بین الملل، ملاحظه می‌کنیم که سعی در ایجاد پیوند میان رشته‌های متنوع نظریه انتقادی است. حال در اینجا باید دید که آیا چنین کوششهایی می‌تواند در راستای اقناع طرفداران محیط زیست باشد؟ اصولاً بوم‌شناسان رادیکال معتقدند که خط اصلی نظریه روابط بین الملل، فرآیندها و هنجارهای بین‌المللی را به نحوی تعریف می‌کند که به صورت بنیادی با اصل توسعه پایدار منافات دارد.^۱ در این روند به تأثیر متقابل طبیعت و سیاست جهانی و نیز به ویژگی کلی‌گرایانه رویدادها عنایت نمی‌شود. آنها بر این نظرند که خط اصلی نظری روابط بین الملل، به طور عمده در صد درک منابع بی‌نظمی سیاسی در یک وضعیت منطقه‌ای و یا جهانی طبیعت است. تحقیق در مورد نوعی امنیت یا صلح، رشته روابط بین الملل را حتی در شرایطی که نظریه پردازان به کشف پوششهای خاص مبادرت نمودند، در عمل آنها را به سوی مطالعه تعارض یا همکاری سوق داده است. در این مورد بوم‌شناسان افراطی، نظریه پردازان روابط بین الملل را متوجه محدودیتهای «امنیت» یا «نظم» در جهان، بدون توجه به بنیادها و جنبه‌های زیست محیطی آن کرده‌اند.

به هر حال، در این روند سعی بر آن است تا خط اصلی فکری نظریه روابط بین الملل، با تجدید نظر در ابعاد هستی‌شناسی و معرفت‌شناختی پوزیتیویستی‌اش، نواقص اخلاقی را مدنظر داشته، با دید وسیعتری به موضوع نگاه کند. اصولاً روابط بین الملل انتقادی در صدد توصیف جهان سیاسی به صورت نوعی محصول نیروهای تاریخی است که در هیأت دیالکتیکی شکل یافته و در تلاش است تا زبان، خط اصلی نظریه پردازی در روابط بین الملل را ساختار شکنی کرده، نشان دهد که گفتمان روابط بین الملل به پروژه سلطه (تحت هدایت نخبگان سیاسی، مالی و روشنفکری) کمک کرده است. چنین حمله‌ای از سوی نظریه پردازان انتقادی نسبت به خط

1. Merchant, C., *Radical Ecology: The Search For a Livable World*, London: Rutledge, 1992.

اصلی فکری و نظری روابط بین الملل، غالباً در چارچوب رویکرد پست پوزیتیویستی با ضد پوزیتیویستی نسبت به این دانش بوده که طی آن مفاهیم بنیادی مضامین کلیدی روابط بین الملل، مانند حاکمیت را به چالش کشیده است و در تلاش بوده تا مبانی اخلاقی لازم را برای این رشته فراهم کند. بروز دغدغه‌های زیست محیطی از اواخر دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در محیط‌های دانشگاهی انعکاس پیدا کرد و آن با دیدگاههای انتقادی در مورد بیماریهای جامعه مدرن توأم گردید. در هر صورت، مسائل زیست محیطی در خصوص صنعتی شدن سریع، باعث طرح انتقادات زیادی شده است. البته، این بدان معنا نیست که تمام اشکال اندیشه‌های بوم‌شناختی، به طور مستقیم باعث توسعه نظریه انتقادی روابط بین الملل شده باشد. در حقیقت، تعداد اندکی در صدد بوده‌اند تا آگاهانه روابط بین الملل را در درون چنین موج انتقادی به اصطلاح «بوم زده» کنند. هنوز امکان دارد بسیاری از جنبه‌های نظریه انتقادی روابط بین الملل در درون اندیشه‌های افراطی بوم‌شناختی گنجانیده شوند. غالباً بوم‌شناسان افراطی از محدودیتهای حاکمیت، خطرات حل مشکل معرفت‌شناسی‌ها، نوسازی جهانی نهادها و عملکردهایی که باعث تهدید زندگی پایدار می‌شوند، آگاهی دارند.

آنچه مسلم است، نظریه انتقادی می‌تواند به رشد توسعه نظریه روابط بین الملل کمک فراوان کند؛ هر چند در عمل تعاملات مستقیم اندکی میان تفکرات پایدار در مورد آثار زیست محیطی جامعه انسانی و توسعه نظام بین الملل وجود دارد. باید خاطر نشان ساخت که در عصر جهانی شدن، نظریه روابط بین الملل نمی‌تواند خود را از بازتابهای مربوط به نظم سیاسی جدا کند. در این روند باید از داده‌های تجربی کلیه نظریه پردازان اجتماعی با زمینه‌های گوناگون بهره گرفت. در اینجا باید دید که آیا مسائل زیست محیطی را می‌بایست به عنوان یک موضوع داخلی و با خارجی در نظر گرفت؟ آیا آن را باید به صورت یک حوزه موضوعی در سیاست بین‌المللی مورد عنایت قرار داد و یا آنکه اصولاً آن جزء جدانشدنی و یکی از عناصر متشکله نظریه تلقی می‌شود؟ برخورد سیاسی با محیط زیست، پرسشهای جدی را در مورد تمرکز و عدم تمرکز ساختارهای تصمیم‌گیری که بر استفاده از منابع اثر می‌گذارند، فرضهای معرفت‌شناختی که باعث ارائه تعریف از درک و فهم ما در مورد طبیعت می‌شود، ارزیابی ما از نهادهایی که برای انجام این مهم در نظر گرفته می‌شوند، و سرانجام، واکنشهای وسیعتری که در مورد نظم و پایداری وجود دارند، مطرح می‌سازد.

به طور کلی، این امکان وجود دارد که اندیشه های زیست محیطی و نظریه روابط بین الملل را براساس یک مطالعه بین رشته ای مورد توجه قرار داد. به هر حال، امروزه نظریه پردازان روابط بین الملل به نحوی از انحاء با مسائل زیست محیطی سروکار داشته، پیوند میان دولتها و جوامع و نیز ایجاد یک جامعه زیست محیطی و احترام به محیط زیست این انگیزه را تشدید و دو چندان می کند. براین اساس، بسیاری از اندیشه پردازان زیست محیطی، تخریب محیط زیست را عامل عمده بسیاری از نابسامانیهای اجتماعی تلقی کرده، از این رو اجتماع سیاسی را دچار خطر می بینند. بنابراین، ملاحظه می کنیم که بوم شناسان و نظریه پردازان روابط بین الملل هر دوی به سبب توجه به نظم سیاسی و اجتماعی که می تواند شامل صلح، امنیت و ثبات باشد، به نحوی از انحاء با یکدیگر پیوند دارند.^۱ مسلماً هر یک از آنها به اشکال گوناگون به پویشهای نظم اعتقاد داشته و به همین علت، یکدیگر را به خاطر نادیده گرفتن عناصر کلیدی، کمک به حفظ وضع موجود یا ارائه بدیلی که برای جامعه خطرناک است، به باد انتقاد می گیرند. این گونه انتقادات، به تعاریفی که از نظم بر مبنای قرائتهای گوناگون که از ماهیت و تاریخ انسانی و مسائل هستی شناسی نشأت می گیرند مربوط می شوند.

گرچه بوم شناسان بندرت به طور صریح پیرامون روابط بین الملل به بحث می پردازند، اما چندان منصفانه نیست که بگوئیم قرائتهای آنها از مسائل جهانی و تجویزهایشان با واقعتهای نظام بین الملل تطابق ندارد. برای مثال، سوسیالیستهای زیست محیطی از ویژگیهای سرمایه داری و فشارهای وارده بر محیط زیست آگاهی دارند، ولی کلاً انواع بوم شناسان بر این امر واقفند که نظامیگری محصول و پیامد رقابتهای ملی است و منافع حامیان آن امکان دارد باعث تأخیر و تعلل در موافقت نامه های زیست محیطی بین المللی شود. مستقدان بوم شناس خاطر نشان می سازند که نظام جنگی از طریق منافع گروهی اندک در شرکتها و بوروکراسیها تقویت شده، مقررات مربوط به تجارت آزاد جهانی و سرمایه گذاری احتمالاً مشکلات عدیده ای را برای قانونگذارهای زیست محیطی به وجود می آورد. به هر حال، دیدگاههای زیست محیطی و خط اصلی نظریه روابط بین الملل دارای مشترکات فراوانی هستند. از جمله آنکه هر دو دارای دغدغه نظم سیاسی هستند. در عین حال، تناقضات و تعارضاتی جدی میان این دو مشاهده می شود. از

1. Connelly and Smith, Graham, *Politics and the Environment, From Theory to Practice*, London: Routledge, 1999.

آنجا که امروزه در عصر جهانی شدن نمی‌توان رشته مطالعاتی را به طور مجزا و مستقل از سایر رشته‌ها تحت بررسی قرار داد، بنابراین، در چارچوب یک مطالعه میان رشته‌ای می‌توان به یک تعادل و تا حدی به یک نوع مستز دست یافت.

باید اذعان داشت که امروزه مسائل زیست محیطی، گاه به صورت بخشی از روابط شمال و جنوب تلقی می‌شوند، و دیدگاه زیست محیطی، عقلانیت روشنگر را رد می‌کند و به جای تأکید بر جنبه‌های بین‌المللی، موضوعات جهانی را مورد توجه قرار می‌دهد. آنچه مسلم است، دیدگاهها و نظامهای فلسفی و اعتقادی در بروز بحرانهای زیست محیطی نقش اساسی دارند. به طور کلی، واکنشهای سیاسی نسبت به مسائل زیست محیطی جهانی باعث تعدیل حقوق و ظرفیت دولتها گردیده است. بسیاری از جوامع جنوب، از توان لازم برای تطابق خود با استانداردهای زیست محیطی بر خوردار نیستند، و در حقیقت، ایجاد نهادهای بین‌المللی زیست محیطی و فعالیت بازیگران فراملی زیست محیطی (پروژه بازیگران غیرحکومتی) باعث بروز اشکال جدیدی از حکومت‌مداری و اقتدارگری شده است.

موضوع توسعه پایدار دولتها را وادار می‌سازد تا یک سلسله مسؤولیتهای جدیدی را بر عهده گیرند. این وضعیت، تغییر هنجارها و حاکمیت را در برداشته، در نتیجه منجر به ایجاد کانالهای مشروع بدیل فعالیت سیاسی می‌شود. در چنین شرایطی باید ناظر اختلال در رابطه میان دولت و جامعه بود، در حالی که افزایش مسائل زیست محیطی باعث ارتقای درخواستها و توقعات شهروندان از دولت می‌شود و در شرایطی که دولتها از ظرفیت لازم برای پاسخگویی به انتظارات مزبور برخوردار نباشند، این خود زمینه سست شدن پیوندهای میان دولت و جامعه را فراهم می‌آورد. در حالی که لیبرالها مسائل زیست محیطی را از همان ابتداء به موضوع وابستگی متقابل ربط داده، دولتها را به تعقیب راهبردهای همکاری جویانه فراخواندند و روند فرسایش حاکمیت را پیش‌بینی کردند، رئالیستها با وجود چالشهای فراوری دولتها، همچنان آن را به عنوان تنها نهاد مشروع که قادر به وضع و اجرای قوانین زیست محیطی است، به رسمیت می‌شناسند. بر این اساس، در شرایطی که حقوق بین‌الملل از اصل حاکمیت دفاع می‌کند، دولت می‌تواند در چارچوب سیاستگذاری خارجی، مسائل زیست محیطی را مورد توجه خویش قرار دهد. آنان بر این نظرند که توافقنامه‌های زیست محیطی باعث تثبیت بیشتر اصل حاکمیت می‌گردد. ضروری است یادآوری شود که از دیدگاه بسیاری از نهادگرایان لیبرال، دولت همچنان بازیگر کلیدی در

جارجوب نهاد‌های جدید است. بسیاری از بوم‌شناسان بر این باورند که دولت‌ها یا بهره‌گیری از اقتدار خویش می‌توانند در توزیع مجدد منابع و حرکت آن از مناطق ثروتمند، به مناطق فقیر کمک کرده، از طریق اقدامات مؤثر بین‌المللی به مذاکره در سطح جهان بپردازند.^۱ از منظر واقعگرایی به عنوان یک دیدگاه ابزاری، محیط زیست تا آن حد اهمیت دارد که بتواند به عنوان یک سلاح به کار رود، زیرا نبود منابع می‌تواند توانایی بالقوه و بالفعل دولت‌ها را تضعیف کند.^۲ البته، واقعگرایان ترجیح می‌دهند تا مسائل زیست محیطی را به زیست‌شناسان و بوم‌شناسان واگذار کنند.

آنچه مسلم است، کمپایی زیست محیطی می‌تواند باعث تقویت شکاف‌های اجتماعی شده، اشکال جدیدی از تعارضات قومی، مذهبی، طبقاتی و جز اینها را سبب شود، که این خود روابط دولت‌ها را بویژه در مناطقی که اختلافات در مورد سرزمین یا مالکیت و کنترل منابع باشد، تحت تأثیر قرار می‌دهد. اصولاً فقر با خود مسائل مهاجرتی را به دنبال دارد. احساس محرومیت باعث بروز تعارض شده که براحتی نمی‌توان برای برخورد با آن، از راههای نظامی بهره گرفت. در بسیاری از کشورهای توسعه نیافته که جامعه مدنی رشد چندانی نگرفته است، خرابی محیط زیست؛ مشروعیت حکومت و نهاد‌های اجتماعی را تحت الشعاع قرار داده که این خود می‌تواند باعث تشدید خشونت سیاسی شود.^۳

بوم‌شناسان بر این اعتقادند که تخریب محیط زیست، از برخورد نامناسب با طبیعت ناشی می‌شود. بر همین اساس، انتقادات زیادی را نسبت به وضعیت حاکم اقتصاد سیاسی بین‌الملل وارد می‌سازند. از آنجا که سرمایه‌داری برای بقای خود به رشد دایم نیازمند است، بنابراین می‌تواند باعث تخریب مستمر محیط زیست نیز بشود. بر این اساس، استقرار صلح پایدار مستلزم برقراری روابط هماهنگ میان انسان‌ها و طبیعت، و امنیت مستلزم تغییر جهان‌بینی است. آنچه مسلم است، حمایت بیشتر از محیط زیست، ضمن آنکه توسعه کمتری (براساس معیارهای مدرنیته) را به همراه دارد، لکن می‌تواند امنیت بیشتری را در ابعاد نرم‌افزاری آن فراهم آورد.

1. Litfin K. (ed.), *The Greening of Sovereignty in World Politics*, Cambridge, MA: MIT Press 1998.

2. Susskind, L., *Environment Diplomacy: Negotiating More Effective Global Agreements*, Oxford: Oxford University Press, 1994.

3. Connelly J. and Smith, G., OP cit, pp 56 - 62.

مسلماً چنین برخوردی با امنیت مستلزم تغییر جهان بینی است.

زیبایی جهان را بوم‌شناسان در تنوع آن می‌دانند. بنابراین، در مقابل از بین بردن تنوعات و تفاوتها مقاومت زیادی نشان می‌دهند. آنان بر این اعتقادند که تحول مثبت جامعه بین‌المللی مستلزم درک گوناگونی از خود (هویت) و رابطه با دیگران است.

نتیجه‌گیری

باید اذعان داشت که ورود دیدگاههای زیست محیطی به عرصه روابط بین‌الملل، نه تنها به تضعیف نظریه روابط بین‌الملل منجر نگردیده است، بلکه باعث تقویت آن نیز شده است. زیرا طیفی از نظریات مربوط به دولت، تعارض، همکاری، نابرابری، نهادها و حکومت‌مداری را مورد توجه قرار می‌دهد. بدین ترتیب، در حالی که در دنیای پیشامدردن انسانها به طبیعت احترام می‌گذاشتند و یا از آن هراس داشتند و در عصر مدرنیته موضوع توانایی انسان برای تسخیر طبیعت مطرح شد، اینک در عصر جهانی شدن، موضوع برخورد مناسب انسان با آن و طبیعت را خانه خود دانستن، مورد توجه است. از بسیاری جهات دیدگاههای زیست محیطی رویکردهای گوناگونی را - که در خصوص عدالت، برابری، مبارزه با استثمار، مصرف‌گرایی و سرکوب مطرح شده است - در خود جای داده است.

به هر حال، امروزه مسائل زیست محیطی، از رشد جمعیت و دگرگونیهای تکنولوژیک گرفته تا مهاجرتها و وجود انواع بیماریهای واگیر، کم‌آبی، گرم شدن کره زمین و ذوب شدن یخهای قطب و افزایش گازهای گلخانه‌ای، جملگی از موضوعات حاد سیاست بین‌الملل به شمار می‌روند که باید در فرآیند سیاستگذاریها، اولویت بندی هدفها و اتخاذ استراتژیهای گوناگون و در تعامل با دهها سازمان حکومتی و غیرحکومتی، سازمانهای بین‌المللی، سازمانهای جهانی و منطقه‌ای و رژیمهای بین‌المللی مورد توجه قرار گیرند.

فهرست منابع

- Sprout, H and Sprout M., *Towards a Politics of the Planet Earth*, Van Nostrand, New York, 1971.
- Paterson, M., *Green Politics*, in Burchill, S. and Linklater, A. (eds.), *Theories of*

International Relations, Basingstoke: Macmillan, 1996.

- Goudie, Andrew, *The Changing Human Impact*, in Friday, Laurie and Laskie, Ronald (eds.), *The Fragile Environment*, Cambridge, Cambridge University Press, 1989.
- Dendney, D., *Environment and Security: Muddled Thinking*, in The Global Agenda: Issues and Perspectives in C. W. Kegley and E.R. Wittkopf (eds.), McGraw - Hill, New York, 1995.
- Merchant, C., *Radical Ecology: The Search For a Livable World*, London: Rutledge, 1992.
- Connelly and Smith, Graham, *Politics and the Environment, From Theory to Practice*, London: Routledge, 1999.
- Litfin K. (ed.), *The Greening of Sovereignty in World Politics*, Cambridge, MA: MIT Press 1998.
- Susskind, L., *Environment Diplomacy: Negotiating More Effective Global Agreements*, Oxford: Oxford University Press, 1994.